

(۳۴)

سر لوحه چاپ تبریز در ۱۳۷۵ ق .

خوانها (مخصوصاً در قهوه‌خانه‌ها و زورخانه‌ها و مجالس خاص شاهنامه‌خوانی) برپهنای اندیشه انسانی و هنر گرانسنگ و جاودانی شاعر و قوف یافته و از معانی و دقائق آن لذتها برده و از گنجی چنین کم‌مانند و بیش‌بها فواید اندوخته‌اند.

شاهنامه خط فردوسی

هیچ نمی‌دانیم نسخه‌ای از شاهنامه که علی‌الظاهر در دیه باژ از آبادیهای طوس تهیه شد و به‌غزنین فرستاده شد و در آنجا به‌پیشگاه سلطان محمود غزنوی تقدیم شد به‌چه صورت بود. به‌خط فردوسی بود و یا به‌خط کاتبی خوشنویس. مزین بود یا نبود. به‌چه اندازه‌ای بود. در هر صفحه‌اش چند ستون شعر نوشته شده بود. بالاخره جلدش از چه نوع بود.

به‌نقل مجتبی مینوی از روایات قدیم، چون کتاب بسیار مفصل و بزرگ بود به‌ناچار آنرا در چندین مجلد، مثلاً

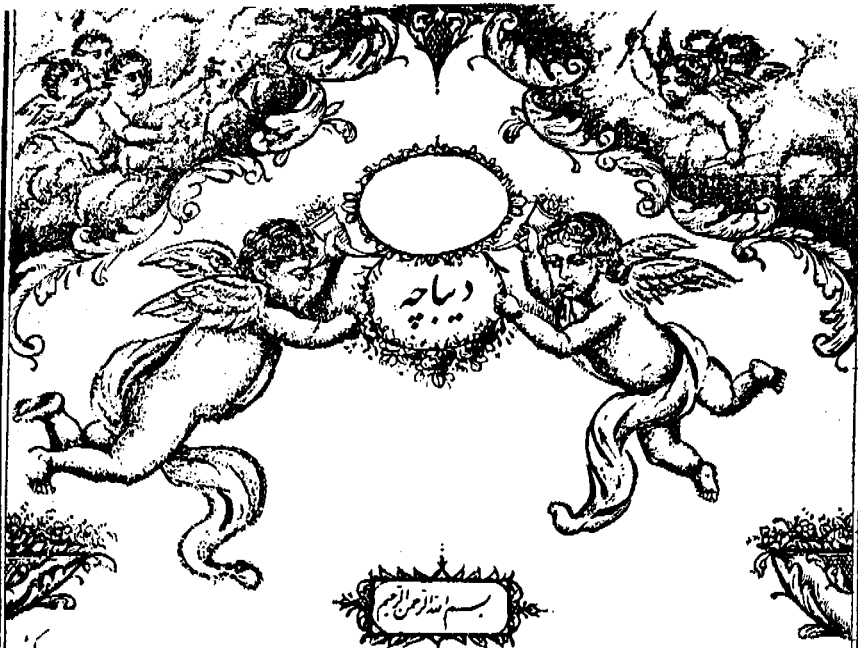
شاهنامه، از خطی با چاپ

به‌نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

ایرج افشار

سال گذشته است، این حماسه اقوام ایرانی به‌اشکال و صور گوناگون در دسترس قرار گرفته است. ملت ایران و دوستداران راستین زبان فارسی در جهان، در مدت ده قرن تمام، به‌وسیله خواندن متن و شنیدن آن از دهان قصه خوانها و شاهنامه

انتشار شاهنامه فردوسی در اکتاف جهان سرگذشتی شنیدنی دارد. چه، از وقتی که سرودن این منظومه بلند و پایدار آغاز شد و تحریر آن در سال ۳۸۴ قمری به پایان رسید و در سال ۴۰۰ قمری تحریر نهائی آن آماده شد تاکنون که اندکی از هزار



بسم الله الرحمن الرحيم

بنا مملکت برینجا و خداوند بیستاد که بر دوش این بیستاد و فرودش بریندی پستی گوهرش ز سوسنوی و جادوی دوام و استوار است و سوسن زنیانی
 در پرده بانسی بیدار نشاندن پنهان چیدار زهی اندک بگری و از آن کوشنده بی این استساز گرگی کاشتن بیخ و ادوی بیست مسج که در دوشی است
 نگر و چنان که در بیستاد است کسی در دوش و در شکر فانیس چند بر سرش و ایشان فرودم دان بر دوش برین خرد را چینه گرفت و اندیشه را کشیده
 روز باریست سبای فرود خزان از وی است و پس غامد با زبان بیستاد که نکند او گوشت که زبان بیستاد بیستاد و غامد است و سوسن زنیانی
 جان چون بیستاد برینجا برینجا در روز سلاحت شود خوانده از غامد زنیانی از آنکه باشد و در آنجا

در دوش بکران پاک روان فرخ سانه بزرگ و سپرد که در انگران میر شایسته از کور و سپهر کارگاه بیستاد سبای فرود در دوش بکران پاک و در آنجا
 کجا بیستاد و در شوان خور از وی سوسن نور خور بیستاد در دوش بکران پاک و در شوان خور از وی سوسن نور خور بیستاد در دوش بکران پاک و در آنجا
 بزرگیت که بیستاد از وی است و کز زبان بکجا بیستاد که چاکران است و استکاه بیستاد که بیستاد از وی است و کز زبان بکجا بیستاد که چاکران است
 با در آسانی در زین کشید و آواز از وی بر گرفت تا جایی که در سوسن زنیانی بیستاد و در روز از آنجا بیستاد و در روز از آنجا بیستاد و در آنجا
 بر دوش آمد و در سوسن زنیانی بیستاد و در روز از آنجا بیستاد و در روز از آنجا بیستاد و در روز از آنجا بیستاد و در روز از آنجا بیستاد
 بر کز بزرگ و در آن زمانه او سوسن زنیانی بیستاد و در روز از آنجا بیستاد و در روز از آنجا بیستاد و در روز از آنجا بیستاد و در روز از آنجا بیستاد
 و کراس بیستاد تا معاصره و بیستاد خانه با در آنک ترک و قاری کرد و نماز بر دوش بیستاد و در روز از آنجا بیستاد و در روز از آنجا بیستاد
 یکی نامه استسائی بیستاد و در آن از بلاست بر روز از آنجا بیستاد و در روز از آنجا بیستاد و در روز از آنجا بیستاد و در روز از آنجا بیستاد
 که بیستاد و کز آن بیستاد بر روز از آنجا بیستاد و در روز از آنجا بیستاد و در روز از آنجا بیستاد و در روز از آنجا بیستاد و در روز از آنجا بیستاد
 از بیستاد و خانه بیستاد بیستاد بیستاد و در روز از آنجا بیستاد و در روز از آنجا بیستاد و در روز از آنجا بیستاد و در روز از آنجا بیستاد
 بیستاد و در روز از آنجا بیستاد و در روز از آنجا بیستاد و در روز از آنجا بیستاد و در روز از آنجا بیستاد و در روز از آنجا بیستاد



نامهای ایران شاهنشاهی ایران

شاهی بزرگوار و شکستناز	سراشتادگرگونی زبیر	دشتالاسود و سرخسین	دست و شکست رشید
کین کور و آذربایجان	گوزنک نعل کشتری	دشک سیر کوسه سار	دشک سیر کوسه سار
که هر خردی راست آفرید	خوشین شمشاد آفر	شور و درگشت آفرین	شور و درگشت آفرین
زینک شمای پستان او	کر در درین طایفه شمشاد	بیرین سار و سینه کوش	بیرین سار و سینه کوش
برکش آفرینش آفرین کم	بهر خرد آفرینش زینک	نیمون آفرینش دربان	نیمون آفرینش دربان
زاد آفرینان گوزنک	کر این سار و سینه کوش	براد شمشاد و طبع آفرین	براد شمشاد و طبع آفرین
بهر کسستوار پایش چو که	دیر خرد سنج دامن برده	نیا مایر سینه کوش	نیا مایر سینه کوش
بندان آفرینش زینک	بیدان آفرینش دربان	زینک در آفرینش طبعی	زینک در آفرینش طبعی
بروان خردی خاش بر	دیر کسینی خاش بر	شور و درگشت آفرین	شور و درگشت آفرین
زکر دران گوزنک	اویس و سنج و زینک	کرانیا سر دار و درگشت	کرانیا سر دار و درگشت
که هر شکست برستاد شکست	خفا کن کرد این بر زینک	زاد آفرینش آفرین	زاد آفرینش آفرین
برین گشت آفرین گوزنک	نور کوهن در ماه و دی	سرد و سستار و بر زینک	سرد و سستار و بر زینک
نمان آفرینش آفرین	بیرین گشت زاد آفرینش	بر زینک آفرینش زینک	بر زینک آفرینش زینک
شمان آفرینش آفرین	در آفرینش آفرین گوزنک	چو که در آفرینش آفرین	چو که در آفرینش آفرین
آفرینش آفرینش آفرین	عفا آفرینش آفرین	بیرین گشت آفرین	بیرین گشت آفرین

نمونه چاپ مشهور به امیر بهادری

هفت دفتر یا دوازده دفتر یا حتی بیست دفتر، هردفتری حاوی دو هزار و پانصد تا سه هزار بیت نویسانیده و ترتیب داده بوده است.

بهر تقدیر، تردید نیست که فردوسی خود دست کم یک نسخه از شاهنامه به دست خویش نوشته بوده است و مانند هر نویسنده و شاعری در آن تصرفات و کم و بیشها کرده بوده است. اما بسیار جای افسوس است که ورقی هم از چنان نسخه‌ای عزیز به واسطه کثرت و سختی حوادث روزگار برای ما باقی نمانده است.

نسخه‌های عصر فردوسی

معهدا چون چند نسخه خطی از ایامی نزدیک به عصر فردوسی در دست داریم تا حدودی نسی می‌توان بر شیوه کتابت و نحوه تنظیمی که در نسخه‌های اوائل قرن پنجم به کار رفته است واقف شد. فی‌المثل خط اسدی طوسی همشهری فردوسی و سراینده منظومه گرشاسب‌نامه که نسخه‌ای از کتاب داروئی‌الابنیه عن حقایق‌الادویه را به سال ۴۴۷ هجری نوشته است در دست داریم و آن نمونه‌ای است گویا از رسم‌الخط و کاغذی که در اوقاتی نزدیک به عصر فردوسی در شهر طوس مرسوم بوده. اوراقی معدود هم که از نسخه‌واق و عذرای عنصری و گرشاسب‌نامه اسدی به دست آمده است که به احتمال قوی از آن روزگاران و نمونه‌ای است از طرز ضبط و نگارش کتب شعری در عهد غزنویان.

یکی از نمونه‌های عالی تذهیب و تجلید شاهانه در قرن پنجم که شایسته و درخور تقدیم به پادشاهان است و هم‌اکنون در دست است اجزاء قرآن مجیدی است که دو جزوش در کتابخانه آستان قدس و یک جزوش در کتابخانه سلطنتی موجود بود و اجزاء دیگرش چند سال پیش در حین مرمت قسمتی از بقعه امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام (مشهد) به دست آمد. این اجزاء به خط و تذهیب عثمان بن حسین الوراق الغزنوی و مورخ به سال ۴۶۶ هجری است و هر یک نمونه‌ای یگانه از کار

آن هنرمند استاد و بازمانده‌ای از هنر عالی عصری درخشان.

قدیمی‌ترین نسخه شاهنامه

فردوسی در سال ۴۰۰ هجری از تحریر نهائی شاهنامه فارغ شد. ولی قدیمی‌ترین نسخه خطی موجود شناخته شده از آن کتاب متعلق است به سال ۶۷۵، که اگر احتمال خدش‌های در تاریخ کتابت آن نرود و همه اوراقش یک دست دانسته شود نسخه‌ای است که حدود ۲۷۵ سال پس از تصنیف اثر، کتابت شده است. ناچار احتمال تصرفات و تصحیقات و تحریفات هم در آن می‌رود. این نسخه اکنون در موزه بریتانیا نگاهداری می‌شود. چند ورقش به خط نستعلیق‌گونه است و بقیه به خط نسخ. نسخه شش ستونی کتابت شده است. ظاهراً کتابت منظومه‌های مفصل و طولانی در شش یا چهار ستون به منظور آنکه از قطر وضخامت نسخه کاسته شود همیشه مرسوم بوده است. بطور مثال نسخه دواوین ده گانه مورخ ۶۹۹ در مجموعه چستر بیینی (دوبلن) چهار ستونی و نسخه دواوین سته مورخ ۷۱۳ متعلق به کتابخانه دیوان هند (لندن) شش ستونی است.

نسخه‌های خطی شاهنامه بسیار است، اعم از تاریخدار و بی‌تاریخ. تعداد نسخه‌های تاریخدار تا قرن دوازدهم و معرفی شده در فهرستها نزدیک به سیصد نسخه است. به همین مقادارها هم نسخه‌هایی است که تاریخ ندارد.

نسخه‌های مصور

از این میان نسخه‌های مشهور به مغولی (یعنی از عصر ایلخانان ایران) واجد اهمیت است. مخصوصاً آن نسخی که دارای مجالس تصویرست همیشه مورد توجه تام و تمام عتیقه‌دوستان و متمولین و اعیان و پادشاهان ممالک مختلف بوده است و نمونه‌هایی از آنها در امریکا، ممالک اروپائی، ترکیه، ایران و شبه‌قاره هندوستان موجود است. کثرت علاقه به مجالس تصویر این نوع نسخ چندان بوده است که در موارد

بسیار نسخ قدیم و مهم را اوراق و متن را فدای تصویر کرده‌اند. شاهنامه‌ای که اوراقی چند از آن باقی است و به نام دموت Demotte شهرت یافته است یکی از نمونه‌های این نوع تزیین است. اوراق نسخه از نوع نسخ زیبا و خوش خط و مصوری بود که در عصر ایلخانان کتابت می‌شد و چون اغلب به منظور اهداء به امرا و ملوک بود به مجالس تصویر وجداول و تذهیب آراسته می‌گشت.

مصور ساختن شاهنامه، از نخستین قرن پس از سروده شدن آن اثر مرسوم بود و دو بیت سوزنی سمرقندی شاعر قرن ششم هجری (اگر چه به منجیک ترمذی هم نسبت داده شده)، ضمن مدیحه‌ای، دلالت برین معنی دارد:

به شاهنامه برار هیبت تو نقش کنند
ز شاهنامه به میدان رود به جنگ فراز
ز هیبت تو عدو نقش شاهنامه شود
کز نومرد به کار آید و نه اسب و نه ساز
مجالس شاهنامه

امروزه شاهنامه‌های مصور و خطی و حتی اوراق منفرد وجداد شده‌ای که از مجالس شاهنامه‌های قدیم در دست است زینت بخش کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مجموعه‌های شخصی است و فهرستی از آنها که زیر نظر الگ گرابار O. Grabar تهیه شده است باز گوینده و راهنمائی است از آنکه کدام یک از داستانها و صحنه‌ها بیشتر مورد توجه بینندگان و خوانندگان بوده است و به همان سبب هنرمندان آن مجلس را بیشتر تصویر کرده‌اند. بطور مثال می‌توان از احصائی که در فهرست مذکور شده است نمونه‌ای آورد و گفت که در شاهنامه‌های مصور مهم، از صحنه کشته شدن اشکبوس و اسب او بدست رستم پنجاه و نه مجلس وجود دارد. ولی از صحنه لباس پوشیدن رستم بدرسم بازرگانان فقط یک مجلس دیده شده است.

تهیه مجالس شاهنامه، همیشه تحت تأثیر اسلوبهای نقاشی‌ای بوده است که در زمان تهیه نسخه‌ها رواج داشت. بطور



رفق کوی جنگ زود دگشته شدن ایش

(۳۳)

شوق بصورت (۱۶۰۰) از بیدول

از مجالس چاپ مشهور به امیر بهادری

تصویر دارد باجلد ممتاز سوخت طلاپوش از بیرون و معرق از درون و اوراق سر لوحه و ترنجدار مرصع در آغاز و جداول مذهب برای خزانه غیاث الدین بایسنقر نواده تیمور. این نسخه از شاهنامه دارای مقدمه ای است به تشریح بعدها به مقدمه بایسنقری شهرت یافت. در آن گفته شده است که اگر چه نسخ متعدد از شاهنامه در کتابخانه همایون موجود بود در سال ۸۲۹ اراده امیرزاده بر آن قرار گرفت که نسخه ای «از چند کتاب یکی را مصحح ساخته مکمل گردانند».

کار و جلدساز) در نمودن ذوق هنر آفرین و دست هنر پرورشان بود. قصه شان معمولاً آن بود که پرداخته هنری خود را به درگاه بزرگی به هدیهت بفرستند.

شاهنامه بایسنقری

یکی از عالی ترین نمونه ها، شاهنامه معروف به بایسنقری است از کارهای هنری مکتب هرات و مربوط به سال ۸۳۳ هجری. این نسخه به خط نستعلیق خطاط مشهور جعفر بایسنقری است. بیست و دوم مجلس

کلی سبکهای مرسوم در تصویرسازی شاهنامه، اعم از نسخه های خطی و چاپی، خارج از مینیاتور و نقاشیهای قهوه خانه ای و نقش حمام نیست. تجدد و نو نمائی که در پیش پرورده ایرانی در پرده های شاهنامه چاپ بروخیم به وجود آورد محدود به خود او باقی ماند، اگر چه شاید حسین بهزاد و بعضی دیگر در کار خود تا حدی پیرو شیوه درویش شده اند.

شاهنامه فردوسی، همیشه میدانی گشاده و بسیار مناسب برای هنرمندان (اعم از خوشنویس و صورتگر و تذهیب

بزرگوار	شرفین	باب الواو	باب الیاء	هری	نام مرتب از زبان کرد	بکرمان	بکرمان	بکرمان	بکرمان	بکرمان
دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است
دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است
دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است	دو کله که کوهی بی کله است

بسم الله و توفیق تام شد کتاب شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی رحمه الله علیه مع ثنات و لغات در بند عمره
 بمشقی ازین همت والا نمت عالی شان معنی مکان عزت و سعادت تو امان عمده الاعظم والاعیان قبله کرم سرو مجتهد خا
 اقا محراب صاحب باجر شیرازی بخط و وقت اقل عباد الله محمد ابراهیم الشیرازی اقا حلف رحمت و غفران پناه جنت و صراط
 امام کاظم السمرقانی بجای رحمت الله الملک النان محمد حسین خان اولیا سمیع شیرازی در کارخانه استاد المطبعین

احمد المعاصرین عبد الغفور المشهور بیداد و میان ابن محمد عبد الله و اسیله
 سمت الطباع پذیرفت فی عمره شهر
 جمادی الثانی من شهر

نموده ای از صاحب اولیا سمیع (بمبئی ۱۲۷۲ ق.) (۲۶)

این نسخه که در کتابخانه سلطنتی ایران نگاهداری می‌شود از حیث کاغذ و کتابت و سرلوحه و شمشه و جدول و تذهیب و ترصیع و جلد و شیرازه بندی و مجالس تصویر از نسخ کم‌مانندی است که هنرمندان دوره تیموری ایجاد کرده‌اند و نظایر آن هم در آن اعصار درخشان هنری چندین متعدد به وجود نیامده است.

شاهنامه‌های تیموری

بسیاری از شاهنامه‌هایی که در عهد تیموری نوشته و آراسته می‌شد، چون برای اهداء به پادشاهزادگان هنردوست تیموری و حکام و امرای عصر و نیز ارسال به دربار عثمانی بود شاهانه بود. یعنی مزین و هنری بود. افسوس که عده کثیری از آنها از دست رفته است. مثلاً شرف‌الدین علی یزدی مورخ و وزیر عصر شاهرخ تیموری ابیاتی دارد درماده تاریخ جلد و طلبه (غلاف) نسخه‌ای مصور از شاهنامه که برای امیر شمس‌الدین محمد میرک فرزند جلال‌الدین امیر قنماق شامی در مدت سه سال از ۸۳۹ تا ۸۴۱ تهیه شده بود. نیک معلوم است که اگر نسخه و جلد و غلاف آن نسخه اهمیت هنری نداشت و از نفائس به شمار نمی‌رفت ماده تاریخ در باب آن گفته نشده بود. یزدی می‌گوید:

اگر چند هستم چو خرم بهار
مشو قانع از من به نقش و نگار
بیاسا دمی از دم قدسیم
که رضوان فردوس فردوسیم
همودر منظومه هشتادبیتی، در مدح شاهزاده ابراهیم میرزا گفته است:

که فحوای این نسخه نامدار
حدیثی است فرسوده روزگار
چو این نسخه اینجا به جای دل است

گرینم که دل روح را منزل است
و از این قبیل است شاهنامه‌های موجود به خط منعم‌الدین اوحدی شیرازی، مرشد کاتب شیرازی و دهها کتاب و خوشنویس دیگر که اغلب آنها در فهرس کتابخانه‌ها مورد معرفی قرار گرفته‌اند و به گرات عکس مجالس آن نسخ در کتب

اروپائی به چاپ رسیده است. در عصر صفوی و قاجاری

از شاهنامه‌های عصر صفوی شاید مهمترین نسخه آن است که به نام شاهنامه طهماسبی مشهور است و اکنون به‌موزه متروپولیتن نیویورک تعلق دارد چون آرتور هوتون A. Houghton آن را به آنجا اهدا کرد در مقالات و کتب به «شاهنامه هوتون» معروف شده است. اهمیت این نسخه بیشتر به مناسبت مینیاتورهای آن است که از حیث استادی در صحنه‌سازی، استعمال و قدرت رنگ آمیزی، بزرگی مجلسها و صورتها یکی از نمونه‌های عالی بازمانده از دوران صفوی است. در یکی از مینیاتورها تاریخ ۹۳۴ هجری دیده میشود و در یکی دیگر نام یکی از نقاشان اثر به نام میرمصور. نسخه به خط نستعلیق است. در ترتیب و تنظیم هنری آن عده‌ای از مذهبیان و صورتگران مشارکت داشته‌اند. این نسخه متعلق به دربار سلاطین عثمانی بوده و از سال ۱۹۰۳ در مجموعه بارون ادmond نو رتچیلد Baron E. de Rotchild دیده شده است.

شاید آخرین نسخه ممتازی که از شاهنامه در اوائل قرن چهاردهم تهیه شده و به صورت خطی باقی مانده است نسخه کتابت محمد داوری شاعر فرزند وصال شیرازی باشد. این نسخه دارای پنج‌جاه مجلس است که عده‌ای از آنها کار شاعر و کاتب نسخه و عده‌ای کار لطفعلی مشهور به صورتگر شیرازی است. این نسخه اکنون به مجموعه اختصاصی علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران متعلق است. در طول مدت ده قرن که از تصنیف شاهنامه می‌گذرد، بیشتر زیبایی‌نسخه‌های آن مورد نظر بود. نه تنها عموم مردم، بلکه اهل سواد هم توجهی به صحت متن چنانکه باید نداشتند و چون کاتبان هم رعایت امانت و دقت نمی‌کرده‌اند و اصول مقابله نسخ درین نوع متون چنانکه باید رایج نبود بسیاری از نسخ شاهنامه اگر عادی و معمولی نباشد فقط دارای ارزش

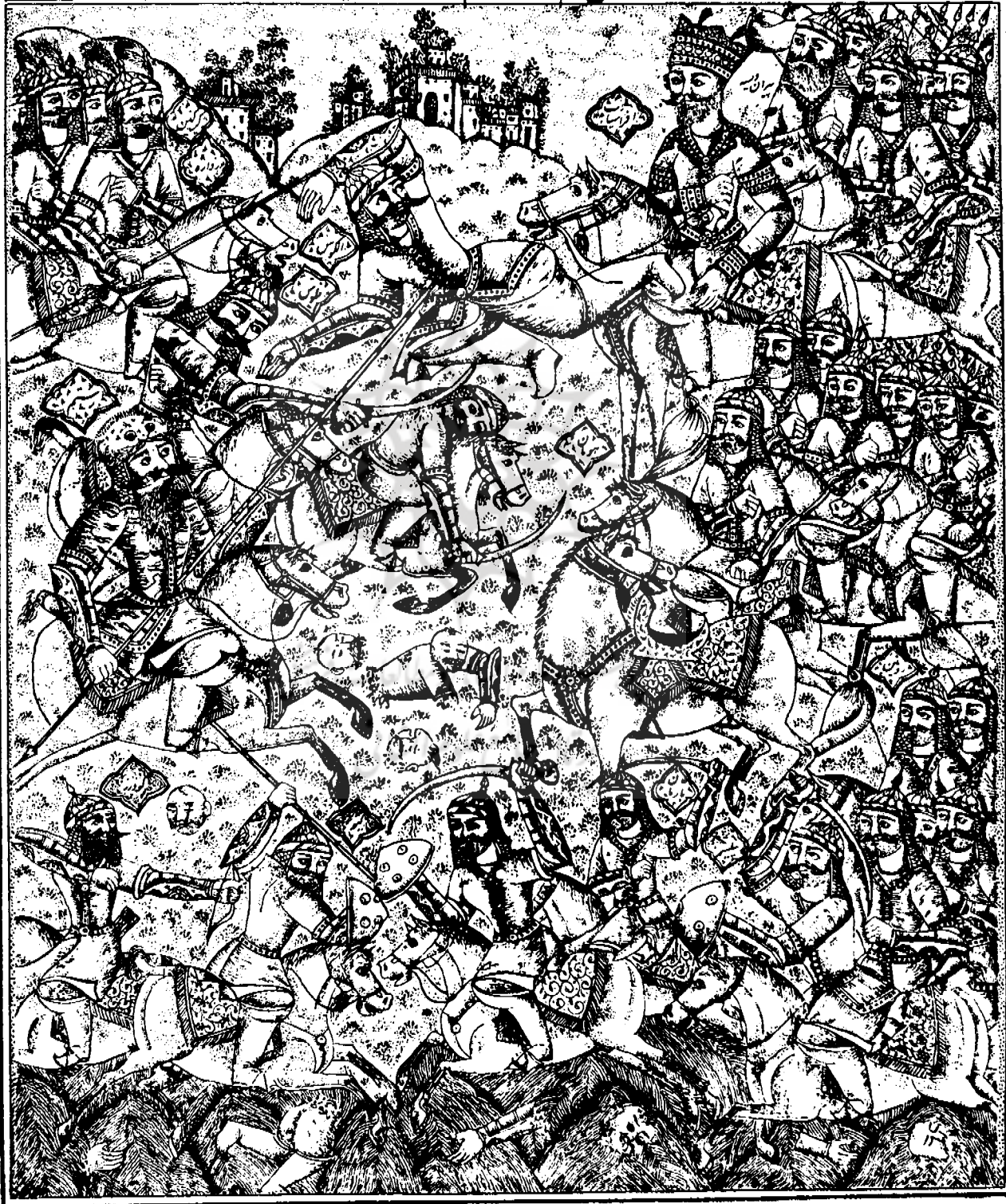
هنری است. اولین چاپ

پس از اینکه مطالعه در ادبیات ملل شرق مورد توجه و دقت اروپائیان قرار گرفت و تحقیقات خاورشناسی جنبه علمی یافت رسیدگی در متون، و از جمله شاهنامه هم، برای نخستین بار توسط آنان آغاز شد. البته ذکر فردوسی و شاهنامه پیش از آن که توسط سیاحانی از قبیل شاردن بطور جسته گریخته و اجمالی و گاهی مملو اشتباه از قرن یازدهم به بعد در سفرنامه‌ها آمده است. همچنین کسانی که کتابهای آموزش زبان فارسی می‌نوشتند گاه گاه ضمن منتخبات تنظیمی خود ابیاتی از شاهنامه را در آن کتب می‌گنجاندند.

قدیمی‌ترین قسمتی از شاهنامه که بطور مستقل در اروپا به طبع رسیده منتخباتی است که توسط هاگن E. G. Hagemann در سی و دو صفحه به سال ۱۸۰۱ میلادی در گوتینگن طبع شد. تا اینکه مائیسو لمسدن M. Lumsden از معلمین انگلیسی زبان‌های عربی و فارسی مدرسه فورویلیام کلکته در سال ۱۸۱۱ نخستین جلد شاهنامه را به حروف سری درشت و به خط نستعلیق در ۷۲۲ صفحه رحلی با مقدمه مشروح انگلیسی به چاپ رسانید. اشاره‌ای که به نستعلیق بودن حروف سری متن شد ازین باب است که این نوع حروف فقط مدت کوتاهی مورد علاقه در چاپ متون عربی و فارسی واقع شد و کتابهای معدودی در کلکته و استانبول و قاهره با این نوع حروف سری به چاپ رسید.

لمسدن در صفحه عنوان کتاب یادآور شده که شاهنامه را در هشت مجلد به طبع خواهد رسانید. ولی بجز جلد اول توفیق انتشار مجلدات دیگر آن را نیافت. از بازرگیهایی که در عنوان انگلیسی چاپ لمسدن دیده میشود آن است که حرف U بجای حرکت فتحه یعنی «آ» استعمال شده است چندانکه خواننده تصور میکند که نام کتاب «شاه نامو» دانسته شده است. کار لمسدن که از حیث پیشگامی در

براونجخت با چلیسم نادرا بکشند جنان نوران سنا بستی های کبریا حواستی برنجخت الگوس شیرکت را چو فرماند پدر سرشاسب همه با سان سرفشان ش کافی جان بود که رسم است	تا سید با اولاد و سوا که او گشته شد شسته تا سرخ و همه دردم با رسم آواستی بگون شسته بدبجان پنجک را به تنادوم من بدین کارزا چو امید و هر مرد زشان شسته بد است که رسم نیرم است	گریزنده شد سپاسم از او که کرد او فراسیاب آن بید همیشه در ایران بسی با او بیا در مان تا بقلب سپا چو بشید از شاه دوران زمین چو آمد بنزدیکت ایران سپاه کشتن رسم الگوس با دردم با فراسیاب	که دانست کردی با دردم یکی با دردم از جگر بر کشید کجا شد کز ن آتش و با دردم بر شاه دوران بی سپه دردم بگفتش لشکران بر کزین چو بشید از کرد و فرسود و چو آمد بنزدیکت ایران سپاه کشتن رسم الگوس با دردم با فراسیاب	دلیران ایران سر سرسرن پر سپید کاکوس جنگی کجا با کوس شد الگوس زین سخن با و از کفا که جنگی رسم بموز رفت با او لشکر سوا زواره نید پار بد جنگجوی زواره براونجخت با او هم	بد است اندران کر و تبر و که چندین همی درم میثان کوا که سالار زمان پر کجاست به پیش صف اندر دنی کسم ز مردان جنگی فزون از هزار بد و تبر الگوس جنبا دروی به نیره کردار شیر درم
---	---	---	--	--	--





انتشار نخستین شاهنامه چاپی، درخور تحسین است به‌اشاره و نظر کمپانی هند شرقی آغاز شد و چند منشی و مولوی (به‌اصطلاح هندوستان) درین خدمت با او همکار بودند. به‌نحوی که گفته‌اند آنها بیست و هفت نسخه در اختیار داشتند و جای جای در ضبط متن از آنها به‌تفاریق استفاده کرده‌اند، ولی چون نحوه استفاده آنها مشخص نیست مشخصات و نسخه‌ها هم معین نیست. احتمالاً اکثر آنها بی‌اعتبار بوده است. طبع لمسدن از نظر علمی مقام والاّی نیافت.

رستم و سهراب

سه سال بعد از نشر این قسمت از شاهنامه داستان رستم و سهراب توسط آتکینسون J. Atkinson که او هم از خاورشناسان مقیم هند بود در سال ۱۸۱۴ در کلکته در ۲۶۷ صفحه و ۲۵ صفحه مقدمه انگلیسی به‌همان حروف سرب خط نستعلیق و ترجمه انگلیسی متن به‌چاپ رسید. از اختصاصات این چاپ آن بود که مصور بود و نقاشیهای مندرج در آن ترکیبی بود از شیوه مرسوم مجالس شاهنامه‌های خطی با تصرفاتی فرنگی.

چاپ ماکان

طبع دوره کامل شاهنامه بر اساس نسخه‌های معتبر و رعایت نسبی اصول نسخه‌شناسی، نخستین بار به‌توسط یک صاحب منصب نظامی انگلیسی موسوم به‌ترنر ماکان که در هند خدمت می‌کرد انجام شد. او خود در صفحه عنوان فارسی کتاب به‌سیاق عنوان گذاری مرسوم نزد شرقیان نوشت «کتاب شاهنامه ابوالقاسم طوس متخلص به‌فردوسی که به‌سعی و اهتمام کمترین بندگان آن بی‌نشان و لامکان کپتان ترنر ماکان بانسخ متعدد قدیم و معتبر مقابله و تصحیح یافته مع فرهنگ الفاظ نادر و اصطلاحات غریب و احوال آن سخن‌سنج فصیح و ادیب به‌دارالحکومه کلکته به‌قالب طبع درآمده.»

و در ذیل صفحه عنوان دو بیت در مدح فردوسی آمده‌است که نقل آن خالی از

تفنن نیست.

سکه‌ای کاندلر سخن فردوسی طوسی نشانند تا نپنداری که کس از جمله انسی نشانند اول از بالای کرسی بر زمین آمد سخن او به‌بالا برد و بازش بر سر کرسی نشانند شاهنامه ترنر ماکان که در چهارمجلد به‌سال ۱۸۲۹ انتشار یافت و اولین چاپ کامل و معتبری بوده که در دسترس قرار می‌گرفت بعدها منبع و مرجع چاپهای متعدد هند و ایران شد. ماکان بجز متن، در انتهای آن داستانها و روایت‌های الحاقی را که از آن شاهنامه نیست به‌چاپ رسانید و لغتنامه‌ای هم بدان ضمیمه کرد. متن اختیاری ماکان در جلد اول همان طبع لمسدن است، ولی بقیه‌اش تهیه و تنظیم و مقابله‌شده خود اوست ماکان از کسانی است که مدتی از عمر در میان فارسی‌زبانان هندوستان گذرانید و بدین زبان آشنائی تمامی یافته بود.

چاپ موهل

بیش از هفت سال از انتشار طبع ماکان نگذشت که چاپ مهم و مشهور دیگری به‌توسط دانشمندی اروپائی موسوم به ژول موهل J. Mohl که به‌قطع بزرگ سلطانی و در هفت مجلد ضخیم و با کاغذ عالی و چاپی ممتاز میان سالهای ۱۸۳۸ و ۱۸۷۸ در پاریس نشر شد. یعنی چهل سال مدت گرفت.

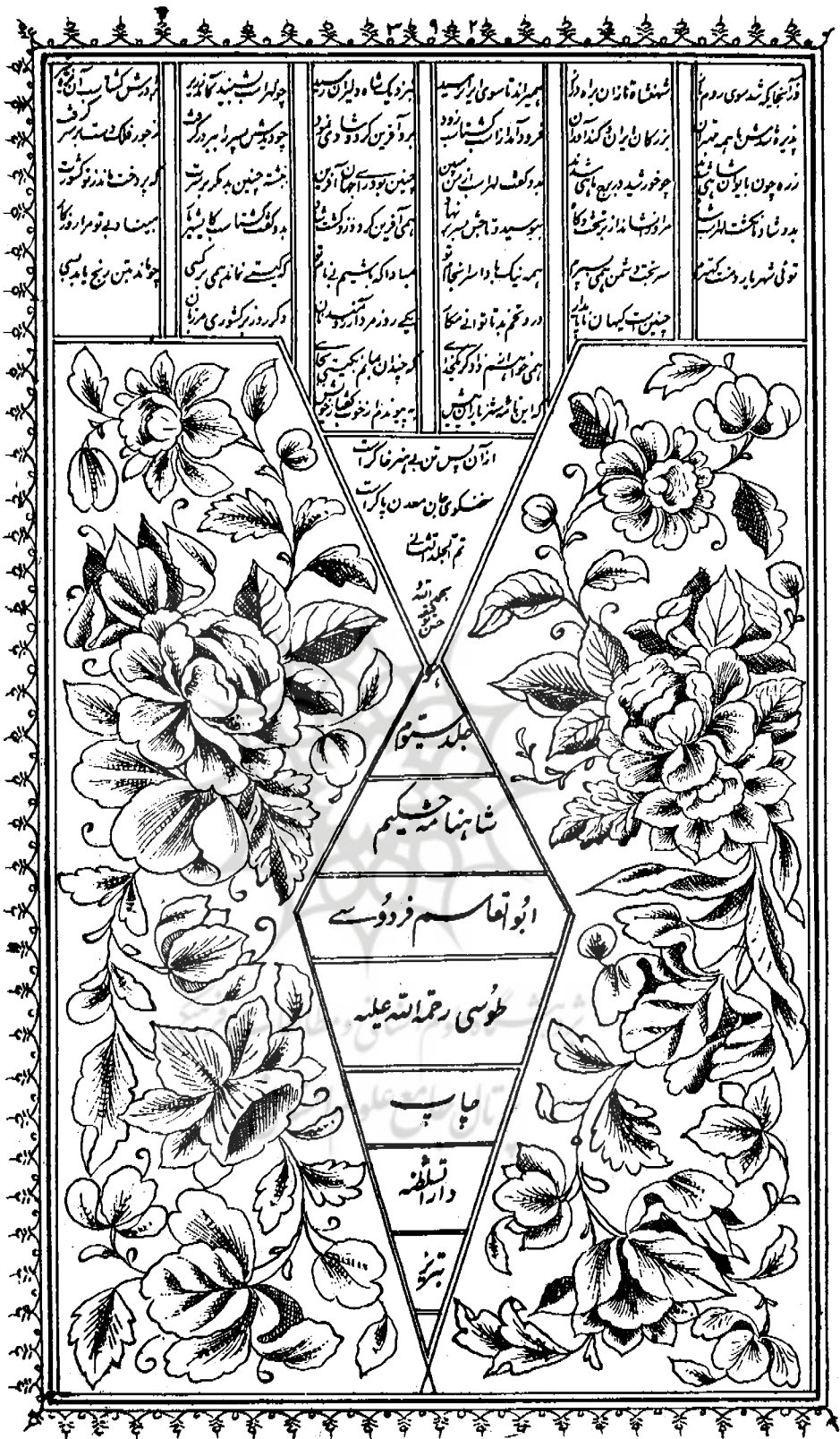
موهل بنحوی که خود در مقدمه مفصلش می‌نویسد از نسخه‌های متعدد استفاده استفاده کرد که هشت‌تای آنها متعلق به کتابخانه پادشاهی پاریس (یعنی کتابخانه ملی امروز) بود. او سیزده نسخه هم در کتابخانه کمپانی هند شرقی در لندن دیده بود. بجز آنها دو نسخه هم از سرجان ملکم به‌امانت گرفته بود که یکی نسخه اساس چاپ کلکته بود و یکی از آن کتابخانه نادر شاه. همچنین چندین نسخه دیگر که مالکین همرا در مقدمه معرفی کرده‌است. خدمت مهل بجز نشر متن از جهت دیگری هم اهمیت یافت و آن همراه کردن ترجمه فرانسه اثر با متن فارسی است،

بدین نحو که یک صفحه از ترجمه را مقابل یک صفحه از متن قرارداد. این کار بزرگ و جاودانی که موهل به‌فرمان شاه فرانسه انجام داد و در چاپخانه پادشاهی به‌عنوان مجموعه شرقی نسخه‌های چاپ‌شده کتابخانه پادشاهی به‌چاپ رسید از حیث هنر و زیبایی چاپ و حروف درشت از کتابهای ممتاز است. طبع موهل دوبار در سال ۱۳۴۴ و ۱۳۵۳ به‌صورت عکسی (ولی کوچک شده آن در قطع جیبی) به‌سر مایه سازمان کتابهای جیبی در تهران انتشار یافته است.

موهل که به‌شاهنامه عشق می‌ورزید و اکثر دوران حیات علمی خود را بر آن موقوف کرد پیش از انتشار متن کامل قطعاتی انتخابی از شاهنامه را که مرتبط به مذهب زردشت می‌شد در سال ۱۸۲۹ انتشار داده بود.

چاپ فولرس

چهارمین طبع مهم که به‌وسیله خارجیان از شاهنامه نشر شد و آن را به‌نسبت باید عالمانه‌تر دانست آن است که توسط دانشمندی ایرانشناس و محقق در رشته لغت و زبان فارسی موسوم به‌یوهان فولرس J. Vullers میان سالهای ۱۸۷۷ و ۱۸۸۴ با همکاری لندوئر Landauer در شهر لیدن در سه مجلد به‌طبع رسید. ولی با این همه، تا داستان گذشته‌شدن دارا بیشتر چاپ نشد. فولرس آلمانی بود و استاد زبان فارسی در دانشگاه گیسن. هموست که فرهنگ مهم و عظیم فارسی لاتینی را تهیه و نشر کرده است. فولرس پیش از اهتمامی که در نشر دوره شاهنامه کرده بود منتخبانی هم از شاهنامه به‌سال ۱۸۳۳ به‌طبع رسانیده بود. سه طبع ماکان و مهل و فولرس، سالهای دراز در تحقیقات و تتبعات اروپائیان مرجع و مأخذ مراجعه بود. فریتز ولف F. Wolff هم که فرهنگ لغات شاهنامه را تهیه و تدوین کرد و اساس کار خود را بر این چابها گذاشت در جدول تطبیقی ضمیمه آن محل وجود شواهد را در هر یک از آن سه چاپ نشان داده است. ولف که آلمانی بود مدتی دراز از عمر (به‌روایتی نزدیک



مهرزاد سوسای بر گرسید خرو و دلا ز کشته تا رود بر کشت لدر سینه چون سرسید و آتش سیر نه همه نیک با دلا سز نه در و تخم بر تا تو ای حکما همی جو اهنم داد کز کج اگر برنی شتر با بلایان	بزرگ شاه و دلا کز رسد بر آفرین کرد و دلی چنین بود آقا اکون همی آفرین کرد و ز کشت سبا داد که بشیم با کچے روز در دار و رود که چندان با هم بکسند به بجز نام ز خوش با بجز	چو لدر آتش بنید آقا زور چو کیش سپر بر هر در بشند چنین به کمر برتر به کشت ساسا کا شبیر اگر کشته تا نام می برسی در روز کز کوشوری مرغان	مهرزاد کشتا سرت مهرزاد کشتا سرت مهرزاد کشتا سرت مهرزاد کشتا سرت مهرزاد کشتا سرت مهرزاد کشتا سرت مهرزاد کشتا سرت مهرزاد کشتا سرت
---	--	---	--

ازان پس تن به مهر نفا کرد
 مشکو جان سعدن پاکرت
 تم اعلیٰ است
 همه زنده
 حقیقت
 جلد سیم
 شاهنامه حکیم
 ابو اعماس فردوسی
 طوسی رحمة الله علیه
 چاپ
 دار
 بیروت

نمونه چاپ تبریز در ۱۲۷۵ ق.

جفا بیجان ترا هم کردن
چو بشنید در آبا و اجداد
بمن مرگ نژاد بجز آنکه
بر وینک هر دو روز نشانی
همان بیخود بیخ و سبزه
چو از من هر بخت بجان
ز خوشی کسی نیست فریاد
بزرگی بفرجام هر کس
بد و کشتگی کی برین بود

پا و برزم از درازا سرگرم
که همواره با تو خود باد
بخت تو خسته از کوه بخت
دزد در آرزو با پای سپاس
گر ای سبزه با تو خسته
هم کلاه دیوان چو دراز
امیدم بر درگاهت کس
شمار است در کس نمی
راشش بر سر هر جزو نیست

چنانچه چون پران بیدار
بر آنم که ز پاک داد
بر خست فرجام هر کس
نمود کشت از من کس
همان نیز فرزند و پست
زینکی جدا ماند نام برین
بیکو ز خسته بجاکند
سکندر روز بدو رسید
چنین بود خوش نشسته

که گشت پر خون در پرده
بیایه تو پا و سر کشت
خروش هم چو در سوگند
برینستان هر سیر کیم
چو پستگاه ذبح و کشت
گرفار روز در مردم
که گیتی بجاک خاکند
بر آنست خسته بجاکند
همست ز در کار خسته

که هر دو در یک چرخ و سپهر
یکی از کوه کشتی که بران ترا
هر دی نگر آنکوه کون
که چندان بر و شای
زین زمان بنده پیشین
ز فرزند و چون شده
بر خست من چرخ روان
چو در او بدین آید
باند ز من سر بر سر کشت

دیشی چراغها بر سیم
سرفق و تخت و بران ترا
فرود نام برین نام داران
مرا بود از من کس بکند
چنین بود کس بدوش
سید شهبان و یکام
که شرباری که بپلوان
سرسک و زن مرغ
بزرگه باش بدل بود



سکندر پیش زبان بران

بجوئی آنچه خواهدی که بپایان

زبان نیز درازا بر کس

همیکو در سر سزند زان

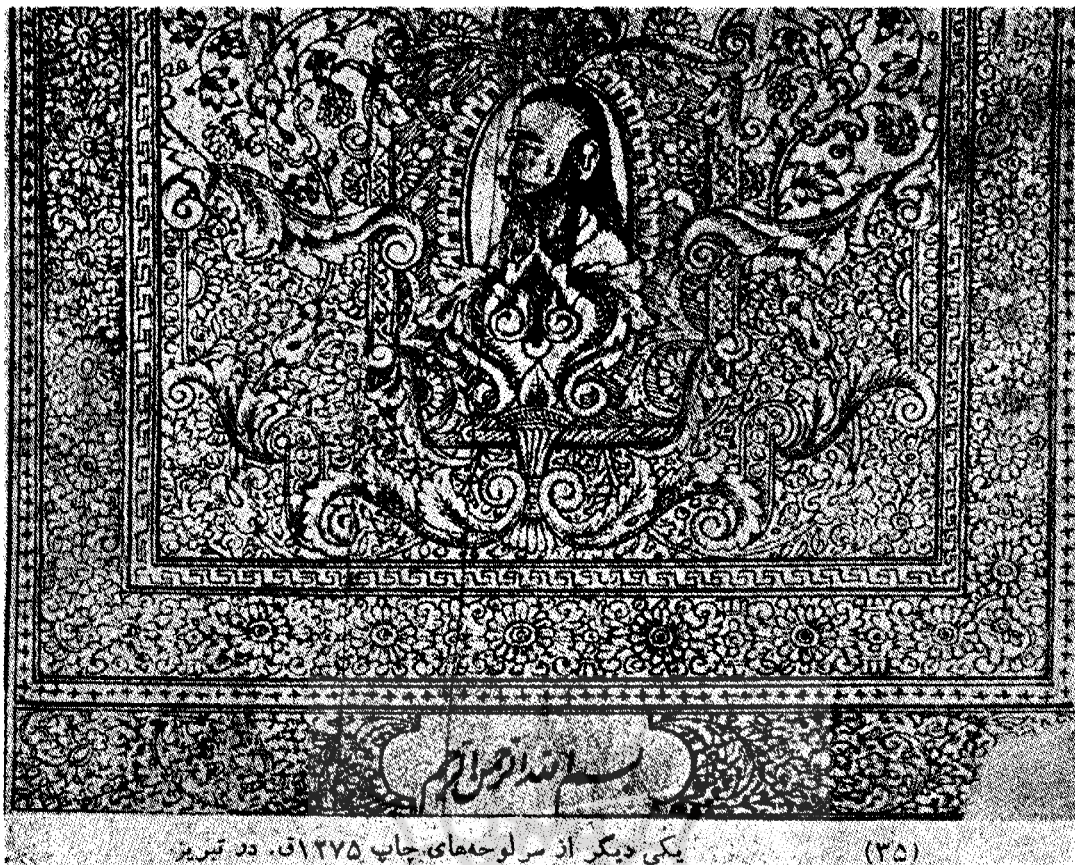
نخندین کوشکای نام

بر سلسله جهان در کرد کار

سران بر سپهسالار / جاسوس بر بی پروا / هر چه در ده گاد عدل / در پای از بر سر کوفت



چنانکه دولت بر کشته شد همی که سوی در میرفت	بگفتگان کوشیده نکوشد سروان اعدا	سان پر خون نگران ز خون بیانش کوشید	هر لشکر باید زد و شست بهر شتران کربت	شش را بنهر کوه زد مقن را بنهر غرق کرد	بر آن کشته ز کین فرجام بریده سرش را محو کرد
---	------------------------------------	---------------------------------------	---	--	--



یکی دیگر از سرلوحه‌های چاپ ۱۲۷۵ ق. در تبریز

(۳۵)

شهر و در کارخانه عبدالغفور به طبع رسید. چاپ اولیا سمیع که مصور و شش ستونی و به قطع رحلی بزرگ است طبق نوشته‌ای که حاوی رقم کاتب است «حسب الفرمایش ... عمدة الاعاظم والاعیان ... آقا محمد باقر صاحب تاجر شیرازی به خط ودقت اقل خلق الله محمد ابراهیم الشهیر، آقا خلف مرحمت و غفران پناه - محمد حسین خان اولیا سمیع شیرازی در بندر معموره بمبئی و در کارخانه استادالمطبعین و المترسمین عبدالغفور مشهور به دادومیان ابن محمد بن عبدالله دهابلی» در جمادی - الثانیة ۱۲۷۲ به انجام رسیده است. کاتب در پایان منظومه‌ای از خود در سبب کتابت نسخه آورده است و در آنجا می‌گوید:

نویسنده این همایون کتاب
چنین می‌سراید پس از اکتساب
بگفتا چو تاریخ او خواستند
به شهنامه عالم بیاراستند

بضاعتی نداشتند و نشر کتب مهم به سرمایه تجار معتبر انجام می‌شد بسیاری از شاهنامه‌های چاپی ایران و هند هم به نطفه و سفارش تاجران به طبع رسیده است. شاهنامه حاجی عبدالمحمد رازی مصور و بعضی از مجالس آن دارای رقم میرزا علیقلی خوبی از صورتگران مجلس ساز آن قرن است.

چاپهای هند

مقارن همین دوران بعضی از تجار ایرانی به چاپ شاهنامه در هند اهتمام کرده‌اند. فی‌المثل در سال ۱۸۴۹ میلادی شاهنامه‌ای به خط نستعلیق و مصور به اهتمام آقا محمد باقر صاحب تاجر شیرازی در بمبئی طبع شد. پنج سال پس از آن شاهنامه معروف به خط آقا بابا در بمبئی انتشار یافت. یک سال پس از آن شاهنامه بسیار معروف خط اولیا سمیع (یعنی محمد ابراهیم شیرازی مشهور به آقا) در همان

به‌سی سال) را در تنظیم لغات شاهنامه صرف کرده بود و کارش به کوری هم کشید در سرآغاز نامه خود این بیت شاهنامه را حسب حال خویش دانسته است.

من این نامه فرخ گرفتم به فال

همی رنج بردم به بسیار سال

چاپهای ایران

شاهنامه در ایران، اول بار در محرم سال ۱۲۶۷ قمری یعنی قریب به یکصد و سی سال پیش در تهران به خط نستعلیق و چاپ سنگی و قطع رحلی در ۵۹۵ ورق چاپ شد. این چاپ «حسب الفرمایش حاجی محمد حسین تاجر طهرانی علی ید مصطفی قلی بن مرحوم محمد هادی سلطان کجوری بلده‌ای ... در چاپخانه مبارکه صنعت دستگاهی استادالاساتید سرکار بااقتدار فی فن الشریف اشرف‌الحاج والمعمدین حاجی عبدالمحمد رازی» تهیه شده است. چون در آن ایام کتابفروشان



نمونه‌ای از مجالس چاپ تبریز ۱۳۱۶ ق .

به چاپ رسیده است .

بازهم چاپهای ایران

بازگردیم بر سرچاپهای ایران - دومین شاهنامه ایران که به چاپ زیبای سنگی است به خط نستعلیق خوشنویس مشهور عسکر اردوبادی است. این چاپ از چاپهای کارخانه مشهدی حاجی آقااست و در سال ۱۲۷۵ در تبریز طبع شده است. ناشرش نوشته است که آنرا از روی چاپ ترنرماکان ومقابله باشن نسخه دیگر نویسانیده وطبع کرده است. این شاهنامه مصور و شش ستونی و باجدول بندی است ومخصوصاً از حیث هنر نقاشی قابل توجه. سومین شاهنامه چاپ ایران نیز کار کاتبان و استادان دارالطباعه‌ای است در تبریز. این شاهنامه به خط محمد علی دلخون فرزند محمد جواد تبریزی است وبه سعی حاجی علی آقا به سال ۱۳۱۶ هجری

پس از آن در سال ۱۲۷۶ شاهنامه فرمایش آقا میرزا محمد باقر بن حاجی میرزا کوچک تاجر شیرازی به خط میرزا محمد رضا بن آقا میرزا محمد حسین خوشنویس شیرازی در کارخانه جناب میرزای مذکور موسوم به مطبع محمدی در بمبئی منتشر شد. شاهنامه در شهرهای مختلف هند از قبیل کانپور و لکهنو تا آنجا که نسخه‌های آنها شناخته شده است شانزده بار به چاپ رسیده واغلب آنهاست که با فرهنگ لغات است واز روی چاپ ترنر. ماکان یکی از چاپهای معروف آن است که به تصحیح آقا میرزا فرصدالدوله متخلص به فرصت در ۱۳۱۵ در بمبئی نشر شده است یکی هم «آینه خورشید یا شاهنامه» است. آخرین طبع هند ظاهراً آن است که توسط آموزنده شیرمرد ایرانی در سال ۱۹۲۴ در بمبئی از روی طبع اولیا سمیع

رقم تصویرهای خوش نقش این چاپ بنحوی که در یکی از نقشها دیده می‌شود چنین است: «انتصاب واهتمام تصاویر علی ید اقل السادة سید محمد بن مرحوم مغفور سرور میرزا کاظم الحسینی الشیرازی فی ۱۲۷۲». پس سفارش دهنده ونویسنده ونقاش این شاهنامه، همه شیرازی بوده‌اند وچند چاپ دیگر هم هست که از یادگارهای شیرازیان به شاعر طوسی است.

چاپ دیگری که از شاهنامه مشهور به اولیا سمیع شده چاپ سال ۱۲۷۶ شمسی است. کاتب قطعه شعری در پایان آن نوشته است که چند بیتش خواندنی است:

سراید نویسنده این کتاب
چنین با دلی گشته ازغم کباب
یکی از بزرگان با فتر وجود
ز تاریخ شهنامه پرسش نمود
بدو گفت آن کش نویسنده بد
کیا تازه شهنامه مطبوع شد

قمری در دارالطباعة استاعلی به چاپ رسیده است و مثل اغلب شاهنامه‌هائی که تا آن روزگار مطلوب بود که به قطع رحلی باشد تا انتشارش در یک جلد میسر باشد بدان قطع بزرگ است.

چاپ امیر بهادر

چهارمین شاهنامه چاپ ایران که در زمان انتشار از شهرتی خاص نصیب برد آن است که به دستور حسین پاشا خان امیر بهادر جنگ تهیه و چاپ شد. تهیه این شاهنامه که به قطع سلطانی یعنی به اندازه تقریبی روزنامه‌های کنونی بود چهار سال میان سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۶ قمری مدت گرفت. به همین جهت به عکس مظفرالدین شاه و محمد علی شاه مصورست و در انتهای آن تصویر امیر بهادر آمده است. مقدمه کتاب نوشته شاعر معروف محمد صادق امیری فراهانی ملقب به ادیب الممالک است. نسخه به خط خوشنویس معروف مرحوم عمادالکتاب است و شش ستونی و در پایان عبارتی دارد در معرفی کسانی که در سر انجام دادن این شاهنامه مشهور دست داشته‌اند. در قسمتی از آن عبارت، که به تأثیر ادیب الممالک و مؤید بیدگلی به لغات ساختگی مزوج شده آمده است که «به کوشش و غلت گیری (کذا) رده آرای میدان سخن، پدید ساز راز کهن، لاد افکن بخردی، بنیاد مؤید پارسی نژاد، شیم عبدالعلی بیدگلی... در تافتخانه آقا سید مرتضی به دستگیری آقا میرزا عباس (و در حاشیه گفته شده است که عباس از سربازان قدیم گارد نصرت است) به فرخی انجامید به کلک من بنده محمد حسین عمادالکتاب به ساله آذنبه بیست و ششم شهر صفر المظفر در سال یکهزار و سیصد و بیست و دو».

شاهنامه امیر بهادر جنگ، هم از حیث زبانی که در مقدمه و توضیحات آن به کرا رفته و هم از حیث تصاویر و اشکالی که برای سلاطین کیانی کشیده شده است و در تحت تأثیر نقوش تخت جمشید است کاملاً نشان دهنده روحیه‌ای است که

ایرانیان در توجه به گذشته خود در زمان تهیه و انتشار این اثر پیدا کرده بودند. جز اینها، تصویری که در مقدمه همین کتاب از «هارونیه» (یعنی بنائی در مشهد که اکنون در دست تعمیرست و به مقبره غزالی منسوب شده است) به چاپ رسیده و مقبره فردوسی دانسته شده است گویای توجهی است که مردم به شاعر ملی و حماسی خود داشته‌اند و می‌خواستند که مزار او معلوم و مشخص و بنایی باشکوه و فخیم باشد.

از روی متنی که برای چاپ امیر بهادر تهیه شد چاپهای سری و سنگی، چندین بار در تهران طبع شده است. ولی هیچ یک بدان قطع و هنر و زیبایی و تمامی نیست.

چاپهای جدید

سال ۱۳۱۳، به مناسبت سالگرد هزارمین سال تولد فردوسی، موجب فعالیت‌های متعددی در بزرگداشت فردوسی و معرفی شاهنامه شد. دامنه این فعالیت از ایران فراتر رفت و به کشورهای اروپائی و آسیائی کشیده شد و وعده‌ای از ملت‌های دیگر با ایران هماواری کردند و از جمله کارهایی که شد آن بود که درین سال چند شاهنامه کامل و منتخب در ایران انتشار یافت.

نخستین چاپ سری، در قطع کوچک که به اسلوب جدید چاپ کتب در ایران به عمل آمد آن است که در پنج مجلد به تصحیح و مقابله و همت محمد رضائی صاحب کلاله خاور از سال ۱۳۱۲ شمسی به چاپ رسید و مقارن جشن هزاره فردوسی منتشر شد. این چاپ دارای مقدمه‌ای کوتاه به قلم غلامرضا رشید یاسمی بود.

جز آن چاپ سری دیگری از این حماسه بزرگ به قطع رحلی به توسط سیف آزاد مدیر روزنامه ایران باستان در دسترس قرار گرفت. عبدالرحمن سیف آزاد این چاپ را به تصاویر متعددی از پادشاهان پیشدادی مزین کرد و در توضیحات خود گفت که در چاپ خود از شاهنامه چاپ اولیاء

سمیع و شاهنامه تصحیح فرصت شیرازی و شاهنامه چاپ مؤسسه خاور و چند نسخه دیگر استفاده کرده است.

بالاخره در همین سال چاپ کامل شاهنامه دیگری که تا کنون بهترین چاپ مورد اعتماد ایران دانسته شده است به سرمایه کتابفروشی بروخیم شروع شد و چاپ دوره ده جلدی آن در سال ۱۳۱۵ خاتمه یافت. این چاپ اساساً از روی چاپ فولرس «پس از مقابله بانسخ خطی دیگر و ترجمه حواشی لاتینی آن به فارسی» و در مجلدات آخری با توجه به چاپ‌های ترنر ماکان و زول موهل تهیه شد. جلد اول آن تصحیح مجتبی مینوی و جلد‌های ۲ تا ۵ تصحیح عباس اقبال و جلد ششم تصحیح سلیمان حبیب و بالاخره تتمه آن تصحیح سعید نفیسی است. در چاپ بروخیم یکصد پرده از نقش‌های قلم درویش پرورده ایران که هنرمندی ارمنی بود به چاپ رسید. این تصاویر قدیمی تجدید آمیز در مصور ساختن شاهنامه بوده با مجالسی که تا آن روزگار در شاهنامه‌ها دیده نشده بود. صورتهای و حرکات و صحنه‌ها با آنچه در مینیاتورها و نقاشیهای قهوه‌خانه‌ای شاهنامه بطور سنتی دیده می‌شد فرق عمده داشت.

فروغی و شاهنامه

همانطور که گفته شد در سال ۱۳۱۳ چند منتخب هم از شاهنامه نشر شد. ولی اهم آنها کار با ارزش محمد علی فروغی (ذکاء الملک) است و موسوم به «خلاصه شاهنامه فردوسی». فروغی که بقول خودش «به شاهنامه عاشق و فردوسی را ارادتمند صادق» بود و در بر پا کردن مقبره فردوسی اهتمامی کم مانند میدول کرد و مقالات و خطابه‌های متعدد در باب فردوسی دارد (که مجموعه‌ای از آنها به توسط حبیب یغمائی به چاپ رسیده است) در خلاصه خود سعی کرد که ضمن به کار بردن ذوق و سلیقه، متن هم تا حدود امکان از حیث صحت قابل اعتماد باشد. چنانکه خود نوشته است درین کار مجتبی مینوی با او همکاری داشت. فروغی همچنین توفیق یافت که هشت سال

بعد صورت کوتاه‌تر شده‌ای از شاهنامه‌را با مشارکت حبیب یغمایی به نام «منتخب شاهنامه برای دبیرستانها» منتشر کند. سخنان قزوینی

فروغی از زمانی که به‌عنوان رئیس انجمن آثار ملی در سال ۱۳۰۴ شمسی ورقه «استمداد انجمن آثار ملی برای بنای مقبره فردوسی» را انتشار داد و از آن پس مرتباً خطابه‌ها ایراد کرد و مقالات نوشت دیگران را هم به شرکت درین خدمت و وظیفه ملی برمی‌انگیخت. از جمله میرزا محمد خان قزوینی‌را که در اروپا مقیم بود به‌اهتمام در نشر تحقیقات علمی مربوط به فردوسی دعوت کرده بود. همچنانکه سید حسن نقی‌زاده هم مصرانه قزوینی‌را بدین همکاری تشجیع می‌کرد. نامه‌هایی که قزوینی به نقی‌زاده درین موضوع نوشته است گواهی است صادق.

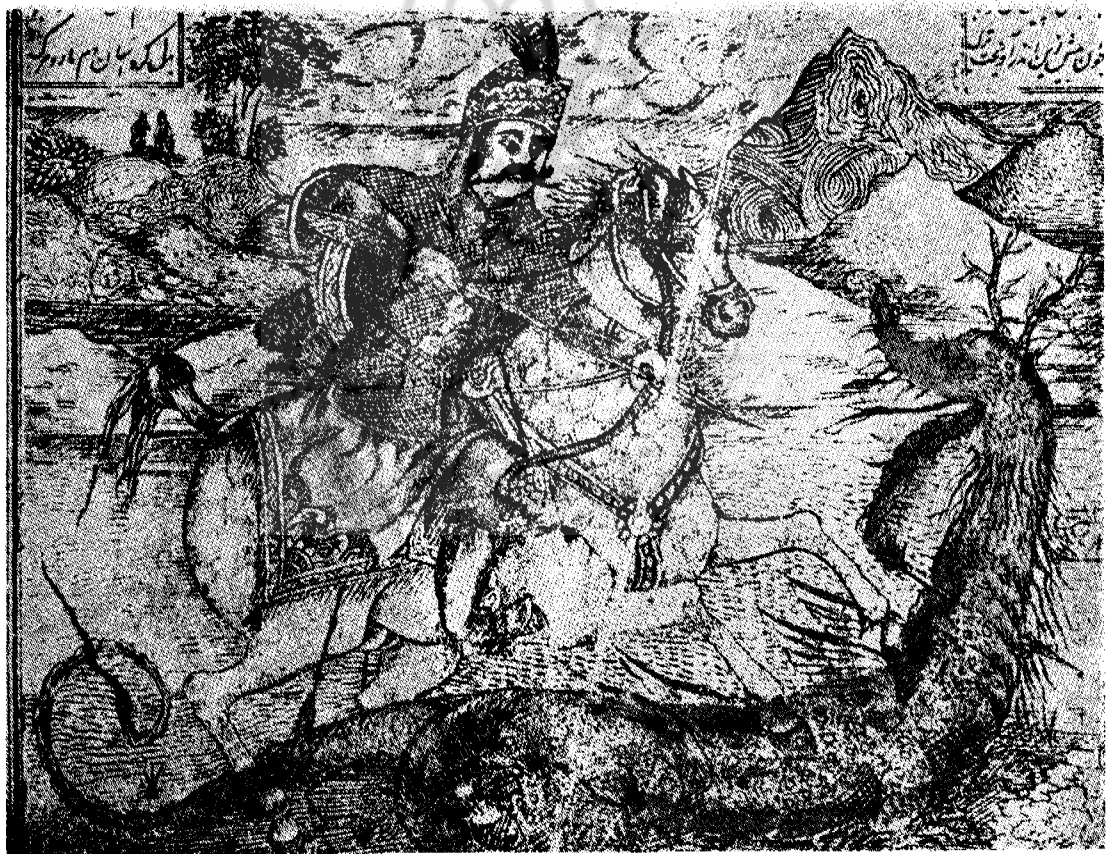
قزوینی در یکی از نامه‌های خود می‌نویسد: «اما علت اینکه نتوانستم، نه این است که کاری دیگر داشتم، یا این موضوع برای من دلکش نبود. خیر! از همان وقتی که مرقومه سرکار عالی و آقای ذکاء‌الملک درخصوص این خواهش به‌دست بنده رسید بنده جمیع کارهایی‌را که به‌دست داشتم يك قلم کنار گذاشتم و با خود عهد و التزام کردم که تا درین موضوع چیزی ننویسم به‌هیچ کار دیگری مشغول نشوم. زیرا که هر ایرانی در هر طبقه و درجه‌ای که باشد نسبت به‌حال خود، مقدار عظیمی از ملیت خود را مدیون فردوسی است. این از بدیهیات اولیه است و تکلیف وجدانی هر ایرانی است که از هر راهی و به هر وسیله‌ای که می‌تواند لساناً یا قلمماً یا مالاً و مجاهدتاً یا بای نحو از انحاء دیگر کمکی برای ساختن مقبره فردوسی و اعلاء ذکر او

و نشر مناقب و محامد او تخلید نام متبرک او بنماید».

گرچه قزوینی در آن وقت نتوانست که دعوت فروغی و نقی‌زاده‌را اجابت کند و درباب شاهنامه مطلبی عرضه کند مقدمه قدیم شاهنامه‌ای‌را که او از چند سال پیش بطور عالمانه تصحیح کرده بود عباس اقبال آشتیانی ضمن جلد دوم بیست مقاله قزوینی در سال ۱۳۱۳ به‌یادگار جشن هزاره فردوسی به‌چاپ رسانید.

تبعات دیگران

اینک که یادی از تبعات مهم مربوط به احوال فردوسی به‌میان آمد باید گفت که انتشار عده‌ای از این تبعات عالمانه که گویای اشکالات متن موجود بود و تحقیقات علمی که گویای اشکالات متن رایج و موجود بود بالمآل موجب توجه اصحاب ادب به‌تهیه متن انتقادی شاهنامه شد

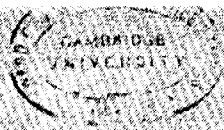


نمونه‌ای از مجالس چاپ تبریز ۱۳۱۶ ق.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

* بیام خداوند جان و خسر د * * کزین برزاندیشه برگزود *
 * خداوند نام و خداوند جای * * خداوند روزی ذیور و شبی *
 * خداوند گمان و گردان سپهر * * فروزند ماه و افسید و کسره *
 * ز نام و نشان و کان برزست * * نگارنده بر شده گوهرست *
 * برینده کان آفریننده را * * تدبیری بر جان دویننده را *
 * نیاید و نیز اندیشه را * * که او برتر از نام و از جای گاه *
 * مکن هر بر زمین که هر آن که رود * * نیاید و در آید جان و خسر د *
 * خسر در آید جان زانی شیدا * * در اندیشه و سختی که گمراه *
 * نمودن زان کس او را است * * بیان بدی را نیاید است *
 * خسر و کزین بر کردی * * همان را کرد که بسته نمی *
 * زمین آید و رای دمان و روان * * ستود آفریننده را کی توان *



A. 19 B. 26

THE

SHAH NAMU,

BEING A SERIES OF

HEROIC POEMS,

ON THE ANCIENT

HISTORY OF PERSIA,

FROM THE EARLIEST TIMES DOWN TO THE SUBJUGATION
OF THE PERSIAN EMPIRE BY ITS

MOHUMMUDAN CONQUERORS,

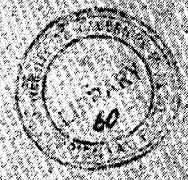
UNDER THE REIGN OF

KING YUZZJIRD.

BY THE CELEBRATED
ABOOL KAUSIM I FIRDOUSEE,
OF TOOS.

IN EIGHT VOLUMES.

VOLUME FIRST.



CALCUTTA:

PRINTED AT THE HONORABLE COMPANY'S PRESS,
BY THOMAS WATLEY.

1811.

صفحة اول نخستین شاهنامه جاں در ۱۸۱۱

۱۶۲

و بتدریج عده‌ای را بر این فکر متوجه ساخت که باید نسخ قدیم را شناخت و متن را از الحاقات و تحریفات بسیاری که در شاهنامه وارد شده است بپراست.

اهم تحقیقاتی که در سرزمین‌های اروپا معرف علمی و اساسی شاهنامه واقع شد رساله حماسه ملی ایران اثر تنویر نلدکه مستشرق نامور آلمانی است که به زبان آلمانی میان سالهای ۱۸۹۵ - ۱۹۰۴ ضمن دوره کبیر کتاب «اساس فقه اللغة ایرانی» انتشار یافت و ترجمه آن به فارسی توسط بزرگ علوی در سلسله انتشارات دانشگاه تهران انجام شد.

بالاخره اقدم و اهم تحقیقاتی که به زبان فارسی صورت طبع پذیرفته است سلسله مقالاتی است از سیدحسن تقی‌زاده که با امضای مستعار «محصل» نخستین بار در مجله کاوه در سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ به چاپ رسید و بعداً هم دوبار تجدید چاپ شد.

در زبان فرانسه رساله ممتع هانری ماسه از آثاری است که معرف خوبی از شاهنامه و فردوسی واقع شد. همچنانکه رساله استار یکف در زبان روسی و نوشته‌های محمود شیرانی در زبان اردو و دهها رساله تحقیقی ازین دست در زبانهای دیگر.

البته در سالهای اخیر هم آثار منفرد متعددی به وسیله ادباء و فضلالی ایران در باب فردوسی و شاهنامه و در موضوعهایی از قبیل زنان شاهنامه، دستور شاهنامه به طبع رسیده است که نام اکثر آنها را در «کتابشناسی فردوسی» از انتشارات «انجمن آثار ملی» میتوان دید، مانند کتابها و سلسله مقالات رایجتر و شناخته شده‌تر مربوط به احوال و تحلیل افکار شاعر که بوسیله دانشمندان درگذشته ملک‌الشعرای بهار، ابراهیم پورداود، دکتر رضازاده شفق، بدیع‌الزمان فروزانفر، سعید نفیسی، عبدالحسین نوشین و نیز به همت مجتبی مینوی، پرفسور فضل‌الله رضا، نصرالله فلسفی، محمد محیط طباطبائی، دکتر ذبیح‌الله صفا، دکتر پرویز نائل خانلری، شاهرخ مسکوب، دکتر عبدالحسین

زرین کوب، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، دکتر غلامحسین یوسفی و دکتر محمود شفیعی و دیگران که از دانشمندان معاصرند انتشار یافته است.

«انجمن آثار ملی» مؤسسه‌ای است که نسبت به قدردانی از فردوسی کوششهای زیاد کرده و حتی علامت رسمی خود را شکل مقبره آن شاعر قرار داده است.

بازگردیم به چاپهای شاهنامه: با انتشار شاهنامه بروخیم بیش از بیست سال، آن چاپ مرجع اغلب تحقیقاتی بود که در ایران و حتی در ممالک خارج می‌شد.

پس از آن دکتر محمد دبیر سیاقی در سال ۱۳۳۵ به انتشار شاهنامه‌ای در شش جلد (عیناً از روی چاپ ترنماکان) اهتمام کرد و در ۱۳۴۴ تجدید طبعی هم از آن منتشر شد. او بعدها، برای نخستین بار کشف الیاتی از شاهنامه بر اساس چاپ خود تهیه کرد که برای پیدا کردن بیت‌ها در تحقیقات فایده بخش است. بالاخره یکی از اقدامهای مفید که در راه چاپ شاهنامه در ایران صورت گرفت تجدید طبع عکسی طبع مهل به قطع جیبی است (دوبار).

چاپ شوروی

تلاش و کوشش در طریق به وجود آوردن متن صحیح شاهنامه از آرزوهای دور و دراز محققانی است که ادبیات فارسی زمینه کار علمی آنهاست. به همین لحاظ مؤسسه شرقشناسی آکادمی علوم اتحاد شوروی نخستین مجمعی است که تهیه متن شاهنامه بر اساس نسخه‌های معتبر را با اتخاذ روش واحد و بطور کار دسته‌جمعی یعنی به وسیله هیأتی از محققان خود آغاز کرد. نخستین جلد از این تصحیح که چند سال مسدود گرفته بود در سال ۱۹۶۰ در سلسله آثار ادبی ملل خاور در مسکو بخش شد. در تهیه این متن آنسدره برتلس، گوزلیان، اسمیرانوا، عبدالحسین نوشین، محمد نوری عثمانوف، طاهر جانف، رستم رستم علی‌یف کار کردند. این متن نخستین چاپی است که مبتنی بر نسخه قدیمی مورخ

۶۷۵ موجود در موزه بریتانیا تهیه شده است. محققان شوروی چند نسخه دیگر را هم در مقابله مورد نظر قرار داده‌اند. محمد نوری عثمانوف و رستم علی‌یف که از تهیه‌کنندگان آن متن بودند مشترکاً طبع دیگری را به عنوان «متن انتقادی و علمی شاهنامه فردوسی از روی قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی موجود در جهان» در سال ۱۳۵۱ در تهران به وسیله کتابخانه پهلوی آغاز کردند که تاکنون دو مجلد آن انتشار یافته است.

در سال ۱۳۵۰، به مناسبت جشنهای دو هزار و پانصد ساله بنیاد شاهنشاهی ایران دو شاهنامه مصور یکی قدیمی و دیگری تازه پرداخته به قطع رحلی در دسترس قرار گرفت و شهرت یافت. اولی چاپ عکسی بسیار هنرمندانه از نسخه نفیس و ممتاز مشهور به بایسنغری است که اصل آن نسخه عالی کم‌نظیر از شاهکارهای هنر تذهیب و تجلید و تصویر و خطاطی مکتب هرات است و پیش از این یادی از آن به میان آمد.

دومی، چاپی است از شاهنامه‌ای که به سر مایه مؤسسه انتشارات امیر کبیر با توجه به بازسازی هنرهای قدیمی از قبیل تشعیر و تحریر و تذهیب و مجلس‌سازی و خطاطی و جدول‌بندی و طلااندازی به خط جواد شریفی و نقاشیهای سیاه سفید علی اصغر معصومی و مینیاتورهای محمد بهرامی و تشعیر و تذهیب حسین اسلامیان و بالاخره تصحیح و مقابله متن به وسیله دکتر محمد جعفر مجحوب به وجود آورده شده است.

بنیاد شاهنامه

مهمترین و آخرین اقدامی که برای داشتن يك شاهنامه صحیح و قابل اعتماد، بدان حد که نزدیک به گفتار سراینده آن باشد به وسیله دولت ایران شده است تأسیس بنیاد شاهنامه فردوسی است. بنیاد شاهنامه از طرف وزارت فرهنگ و هنر ایران در

۱ - تجدید طبع این کتاب با تجدید نظر وسیع و اساسی در تیرماه امسال انتشار می‌یابد.



Death of Sohrab



Death of Rostum Zabooli

فرستاد بر هر دری ۱ لشکری نگهبان هر کشوری ۲ متهری
 مهر جای بر باره شد ۲ دیدبان نگهبان بروز ۱ و شب پاسبان
 رد و موبدش بود بر دست راست نویسنده نامه را پیش خواست ۱۰۷۰

نامه افراسیاب نزدیک فغفور چین

یکی نامه سوی فغفور چین نوشتند با صد هزار آفرین
 چنین گفت کز گردش روزگار نیامد مرا بهره جز کارزار
 پیرودم او را که بایست کشت کفون گشت ازوروزگارم درشت
 چو فغفور چین گر بیاید رواست که بر دوستیش ۶ روانم گواست
 وگر خود نیاید فرستد سپاه کزین سو خرامد سنی کینه خواه ۱۰۷۵
 فرستاده از پیش افراسیاب بچین اندر آمد بهنگام خواب
 سرافراز فغفور بنواختش یکی خرم ایوان پرداختش
 وزانسو بگنگ ۷ اندر افراسیاب برآمد ز آرام وز خوردو خواب ۸
 بدیوار عراده بر پای کرد بیرج اندرون رزم را جای کرد
 بفرمود تا سنگهای کران کشیدند بر باره افسونگران ۱۰۸۰
 بسی کاردانان روی بخواند سپاهی بدیوار دژ بر نشاند
 بر آورد بیدار دل جاثلیق بران باره عراده و منجذیق
 کمانهای چرخ و سپر های گرگ همه برجها بر زخفتان و ترگ
 گروهی ز آهنگران رنجه کرد ز پولاد بر هر سوی پنجه کرد
 بیستند بر نیزه‌های دراز که هر کس که رفتی بر دژ فراز ۱۰۸۵
 بدان چنگ تیز اندر آویختی وگر نه ز دژ زود بگریختی

۱ - P: سوی (منافی وزن). P - ۲، لشکری. P - ۲: پیاده بر آن باره بر .
 ۴ - P: روز. P - ۵: آزا. P - ۴: که بر مهر او بر. P - ۷: وزین
 سوی گنگ. P - ۸: نه آرام بودش نه خورد و نه خواب.

نمونه‌ای از چاپ بروخیم (تهران، ۱۳۱۳)

(۲۰)

zi Wasser-Reservoir

AB Nr. 1339

ziyān* wild, grimmig, wütend

- 1) 2 35* 5 147 6 1019 7 797 (niury) 12 767 12b 373 [V 12d 908, aM] 13b 360 13c 894 13f 758, 2490 14 463 15 581 43 341
- 2) pil i z° 5 488 7 815 (V pilē) [V 1065, M ohne z°], 1075, 1811 10 54, 83, 117 (V +šer) 12 357 12b 45 (V +gōr), 631 (V z° Druckf.) 12c 523 12d 2545 12e 113 13 792 13b 1453*

* M 12b 169 und 12d 1985 Druckf. f. ziyān!

- (V +šer), 1468*(=), 1568 [V 13c 67, aM] 158 (V damān), 336 (V ohne z°) [V 561*, M +šer], 1194, 1230, 1338 13f 704 14 461 (pilē) 15 1606, 2582, 2807*(V +šer), 4279 20 160 21 78 41 3196, 3209 — (vgl. 6 1019).
- 3) šer i z°: s. šer Nr. 10)
- 4) gōr i z° 2 35* 7 985 [V 12b 45*, M +pil] 13c 519 15 503 (z° g°, V ohne z°) 21 161 (aC) 35b 321 42 1432
- 5) hižabr i z° 6 720, 790 8 79* 12 753 13c 858 13f 552 (hižabrē), 635 13g 760* 15 1104, 2161 29 55 (C dōmān) 50 323*

* M Druckf. hižabr

س

sāj (indische) Eiche (?) cichen (?) (jedenfalls ein hoher Baum mit schwarzem Holz)

- 7 385, 525 12c 778 12e 521 13 932, 1686 [C 13b 456, aM] [C 1251z, fM] [V 13f 201, aM], 2491 [V 13g 1698, aM] 14 597 15 3589, 4305 20 881 29 93, 496 (aC) 34 370 35 858, 876 41 1771, 2238 (aC), 2693*, 2729, 2759, 2799, 3342

sāxtan A machen, zurechtmachen, bereiten, rüsten

- 1) E 43 (*xtē), 47(=, aV besser), 108 (*xtē), 129 1 9, 49 (*z) 4 35, 49, 123 (ba-*zam), 148, 160 (*zād), 181, 192 (*xtē) 5 13 (*xt-ē), 22, 288 (*zād) 6 5, 166 (ba-*zād), 206, 221, 245 (na-*zād, aV), 266 (*xt-astūn), 353, 545, 746 (*xtē), 787, 895 (*xtē), 921, 925 (ba-*zam), 908 7 311, 341 (*xtē), 755(=), 950, 1133, 1143, 1171, 1392 (ba-*zam), 1396, 1429 (*zi), 1472(=), 1548, 1634, 1797 (ba-*zam), 1819 (*z), 1862, 1928 (*xtē), 1993 8 58, 141 (h-*zād), 155(=), 237, 370 (*xtē), 389 [V 528 *zād, Imper., aM], 542, 581 9 44 10 19 (aV), 31 (ba-*z), 43, 48 (*zam), 51 (*zi) 11 55 12 51, 62 (ba-*zim), 169, 309, 381 (zi), 417 (*xtē), 482 (*zam), 505(=), 802 12b 19, 36, 131, 162, 193, 245 (*zim), 303 (*xtē), 381(=), 426, 477 (*zād) 12c 157(=), 317 (ba-*zim), 412 (*zim), 620* (ba-*zim), 788* (*zi, *xt-ast), 1032 (ma-*z, M na-Druckf.), 1046 (*zād), 1272 (ba-*zim, V na-), 1286 (*zād, aV), 1306 (*zād) [V 1334(=), aM], 1840 (*zi), 1458 (ma-*z) 12d 24 (V +bar*), 86, 318 (*zād), 345 (ba-*zam), 423 (*z), 539, 566 (*xtē) [V 574 *zi, aM], 575, 576 (*zam), 593, 614 (*zād), 623 (*zam), 631, 819, 1031 (ba-*zād), 1051 (ba-*zād), 1055 (ba-*z), 1087, 1122 (*z), 1168, 1193 (*zād) [V 1234 ba-*zam, aM], 1270 (h-*zam), 1332 (ba-*zam) [V 1392, aM schlecht], 1441, 1492 (ba-*zim), 1554 (*z, V richtig ba-*z), 1572(=), 1618 (ba-*z), 1638, 1687 (ba-*zam), 1695 (*zam), 1740 (*xtē), 1748, 1751, 1762, 1833, 1840 (*xtē), 1907 (*z), 2051, 2193, 2221 (ma-*z) [V 2248 *zi, aM], 2265 (*zi), 2292, 2570, 2592 (*z, V +h), 2593 (ba-*z), 2598 (ba-*zam), 2642 (*zi) 12e 224 (*xtē), 268 (na-*zād), 380 (*zim), 386, 389a (*xtē), 389b (Inf.=Nom.), 427, 784 (*zād, Imp.), 837,

- 981 (*zād, aV), 1271 (*zam, V ha-) 13 47, 381 (*zim), 443 (ba-*zim, fV), 471, 479, 578 (ma-*z), 606 (*zam, M +h), 723 (na-*zād), 803 (ba-*zād), 841 (ba-*zam), 1042*, 1527 (*zim) [V 1552, aM schlecht], 1557 (ba-*zim), 1631 (*zam), 1661 (ba-*zād) 13b 37 (*xtē), 108, 123 (*xtē), 155 (aV), 189 (ba-*zim), 291 [V 343 *zād, aM], 363 (*zād, V *zād, Imp.) [V 481 *zim, aM], 497, 534 (h-*xtim), 537 (*xtē), 780, 922 (*zim), 1010 (na-*zim), 1038 (*zim), 1097(=), 1158(=), 1251, 1518 (ba-*zād, Imp.) 13c 34 (ba-*zim), 103 (na-*zim, aV), 291 (*zād), 400 (*xtim), 433*, 451 (aV), 574 (*xtē), 781 (ba-*zim, aV), 832 (*zād) [V 918b, fM], 941, 968 (*zim), 1070, 1146 (*zād) 13d 103 (ba-*zam, aV) [V 108z *zi, fM], 118 13e 22*, 41 (aV), 45 (na-*zād), 151, 191 (*zam), 218 (h-*zam), 251, 262 (*xtē, aV) [V 320 *zād, aM], 329 (ba-*zi, aV), 449 (*z), 503, 558 (*zim), 598, 609 (*z), 690 (ba-*zi), 754, 779 (fV), 789 (*xtē), 844, 992 (ba-*zim) [V 1145 *xtē, aM] [V 1168 ba-*zi, aM], 1197 (*zād, M +h), 1207 (na-*zād, aV) [V 1228 *zād, fM], 1242 (*zād, aV) [V 13f 28 ba-*zād aM], 33 (ba-*zim), 36, 53* (*z) [V 87, aM], 131 (*z), 182, 251 (*zim, V *zi h), 286, 329, 484 (na-*zād), 558 (na-*zim), 559 (*zād, aV), 564 (*xtē), 624, 737 (*xtē), 747 (aV), 946, 959, 977, 1035 (*xtē 1), 1098, 1183 (na-*zi), 1208, 1287, 1321 (*zim), 1354 (*zād h, aV) 1379, 1686 (*zād), 1818, 1842 (*xtē) [V 1957(=), aM], 2142 (*zim), 2154 (na-*zi), 2359 13g 128 (*xtē), 209(=), 211, 246, 282 [V 342, aM], 670 (ba-*zim) [V 690 ba-*zād aM], 743, 923 (ba-*z, fV), 949 (*xtē), 955 (ma-*zād), 959(=, fV), 1023, 1319, 1324 (aV), 1330 (*xt, V *xtē), 1552, 1627 (*zād) 1691*, 1704, 1713 [V 1732 ba-*zād, aM] 1849, 1898 (ba-*zim, aV), 1966 (*zād, Imp.) 2008 (*xt-ē), 2012, 2095, 2109 (*xtē), 2161 (*z), 2227, 2260* [V 2281 *xtē, aM], 2322 (*zād), 2350 (*xtē), 2401, 2552 (ba-*zād Imp.), 2598, 2670, 2781, 2782 (na-*zād) 2817 (ba-*zād, Imp.), 2818(=), 2850, 3144 (fV) 14 12 (ba-*zād, Imp.), 21, 37 (na-*zād) 488, 690 (ba-*zim), 708 (ma-*z, aV), 818 840 (ba-*zim) 15 459 (ba-*z), 628 (ba-*xtan h, aV), 1304, 1342 (*zam), 1677, 1682* (*xtē) 1735(=, aV), 1921, 2043 (ba-*zād) [V 2017* M +bar*], 2056, 2108 (*zam), 2112 (*xt astan, V *xtam), 2139, 2540 (*zād) [V 2664 aM], 2861 (h-*zād), 3002 (ma-*z), 315 (ba-*zam), 3131, 3466, 3557 (*zi), 3565 (ba-

61*

نمونه‌ای از فرهنگ شاهنامه تألیف ف. ولف چاپ ۱۹۳۳

(۱۸)

سال ۱۳۵۱ ایجاد شد و مجتبی مینوی به مدیریت علمی آن انتخاب شد. اینک مینوی باشازده همکار خود به جمع آوری نسخه‌های مختلف پرداخته و بر طبق اصول تصحیح انتقادی متن به تهیه متن آغاز کرده است و در سال ۱۳۵۲ برای نشان دادن نحوه کاری که انجام می دهند داستان رستم و سهراب را نمونه وار منتشر کردند و چون این کار در نهایت اهمیت و توجه بود مورد معرفی و بحث عده ای از فضلا قرار گرفت. * پس با این کوششی که به وسیله عده ای از فضلاء کنونی بر اساس اتخاذ رویه های علمی میشود باید امید داشت که چاپ کامل و قابل اعتمادی از شاهنامه تاچندی دیگر منتشر شود و افکار عالی و ایات بلند فردوسی بیش از پیش رواج یابد.

روایات دیگر

همانطور که گفته شد شاهنامه پس از سرودن، به وسیله خواندن و شنیدن و کشیدن نقش مجالس آن بر سر در حمام و دروازه رواج یافت و به صورت مختلف منتشر شد و بجز چاپهای دوره کامل آن که به چهل بار می رسد منتخبات گریده های متعددی از آن، خواه بطور مستقل و خواه در کتابهای درسی و مجموعه ها، خواه در ایران و خواه در کشورهای دیگر، به چاپ رسیده است. باید گفت که تهیه روایت منثور شاهنامه و آثاری دیگر بر اساس حماسه ما از ابتکارات معاصران نیست. قدما نیز بدین امر توجه داشته اند کما اینکه توکل بیگ فرزند تولک در سال ۱۰۶۳ آنرا به نام «تاریخ دلگشای شمشیرخانی» بصورت منثور در آورد و «شاهنامه بختاورخانی» هم نمونه ای است از تلخیص شاهنامه به توسط بهادر علی فرزند اللهوردی خان عالمگر شاهی در قرن یازدهم هجری. از همین نوع هاست کاری که ابوالفضل یوسف بن علی مستوفی به نام «خردنامه» عرضه کرده و عبدالعلی ادیب برومند آنرا

به چاپ رسانیده است.

ترجمه ها

مردم غیر فارسی زبان جهان به استثنای عده ای از خاورشناسان حماسه قومی و ملی ما را از راه ترجمه هایی که از این شاهکار شعری شده است شناخته اند. آوازه فردوسی از شهر طوس با کوششهای کسانی که شاهنامه را طی چند قرن به زبانهای دیگر نقل کرده اند به سرزمینهای آسیائی و کشورهای اروپائی و امریکائی گسترده شد. در مدت هزار سال از بی افکندن کاخ شاهنامه می گذرد، این اثر به بیست و شش زبان مهم جهان ترجمه شده است. بعضی از این ترجمه های کامل یا ناقص یا مختصر شده از زبان اصلی شاهنامه به زبان دیگر در آمده و بعضی از روی زبانی دیگر مثل نقل شاعرانه ماتیور آرند. زبانهایی که ترجمه ای از شاهنامه را

در اختیار دارند عبارت است از آلمانی، اردو، ارمنی، انگلیسی، ازبکی، اوکرانی، ایتالیائی، بنگالی، پشتو، ترکی، چک، دانمارکی، روسی، ژاپنی، سربی، سوئدی، عبری، عربی، فرانسوی،

صفحه عنوان چاپ ۱۲۷۵ بمبئی.

صفحه عنوان قصه سیاوش در چاپ زبان آلمانی.

صفحه آخر چاپ ۱۲۷۶.

صفحه عنوان شاهنامه چاپ موهل.

صفحه عنوان چاپ تبریز ماکان.

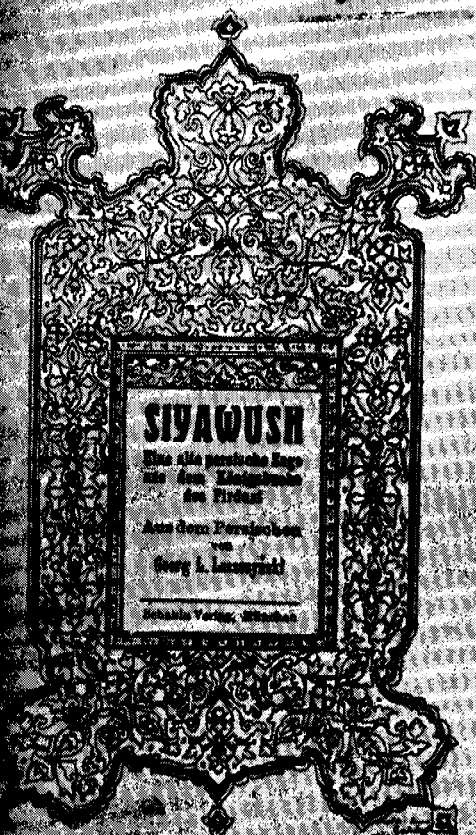
صفحه عنوان شاهنامه چاپ مولرس.

* در فیلم سخانی هم از مجتبی مینوی

در باب نحوه تصحیح شاهنامه آمده است.

مجارى، هندی.

74





کتاب شاهنامه

تسلیف

ابوالقاسم طوسی متخلص بفر دوسی

در بعضی واحتمام کثیرین بدایان آن بی نظایر و لامکان

کیتان قرقر مکان

مع متعدد قدیم و منیر مقلید و تصبیح بانه مع فریح الفاظ لادری

و اصطلاحات قریب و بعراض آن سخن سنج تسبیح و ادیب

بدارالسرکست ککه بقالب طبع در آمد

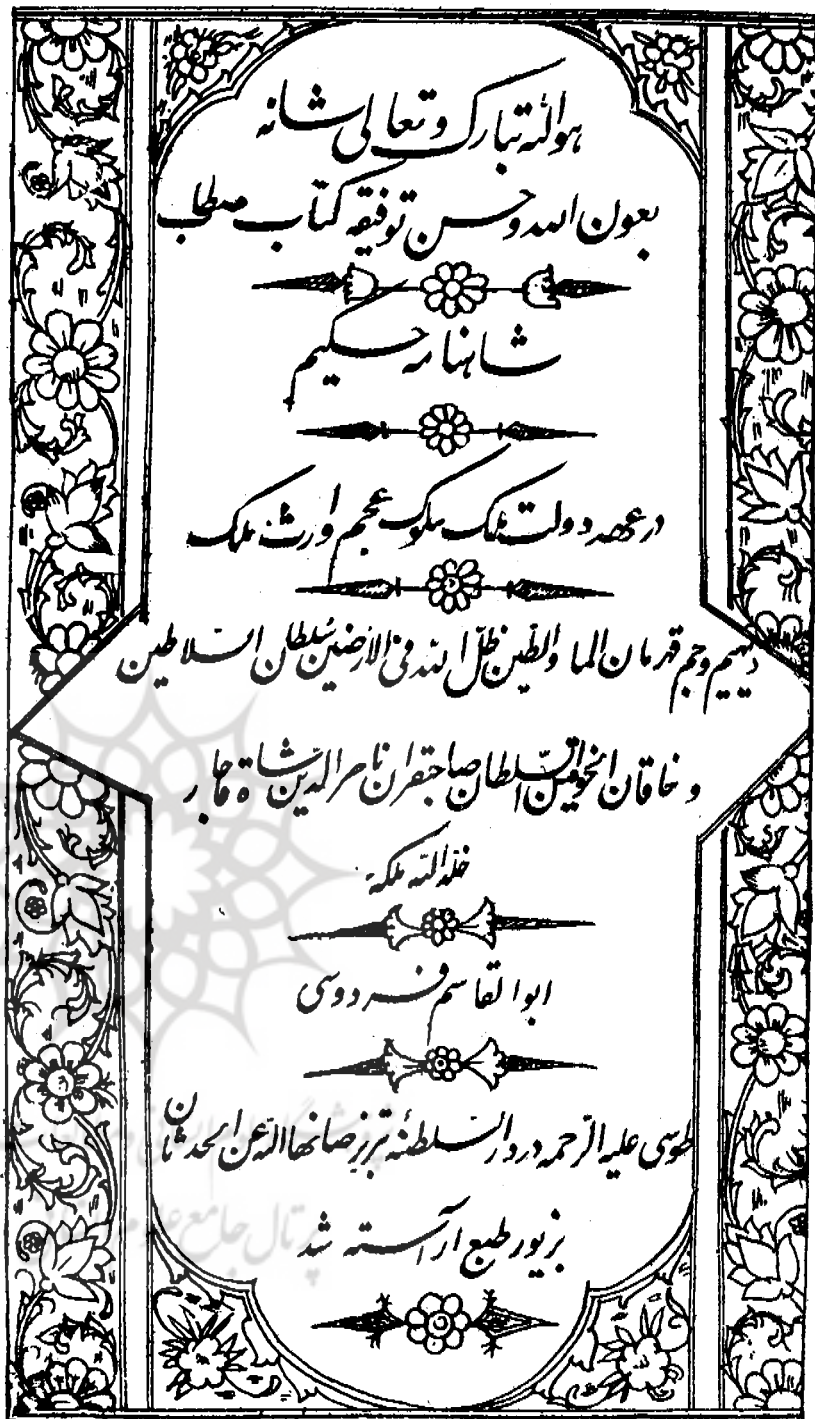
جلد اول

کردی، گجراتی، لاتینی، لهستانی،
مجاری، هندی.

تا آنجا که اطلاع داریم اولین
ترجمه‌ای که از شاهنامه شد حدود دوست
سال پس از تألیف آن کتاب بود و آن به زبان
عربی است. این ترجمه مخلص، اکنون
موجودست و چاپ هم شده است. مترجم
آن فتح‌بن علی بنداری است. او میان
سالهای ۶۲۰ و ۶۲۴ هجری چنین خدمت
ارزشمند و گرانسنگی را درباب شاهنامه
انجام داد و حماسه ملی ایرانیان را به اعراب
شناساند. دومین ترجمه از حیث قدمت،
ترجمه ترکی است. ترجمه‌های شاهنامه در
زبانهای اروپائی بیش از ترجمه‌هایی است
که در زبانهای آسیائی انتشار یافته است.



انتشار چاپها و ترجمه‌های متعدد از
شاهنامه و نیز کتبی که در توصیف و تحلیل
آن نوشته شده و تألیفاتی که در احوال
فردوسی به وجود آمده است و همچنین
کنگره‌ای که به مناسبت هزارمین سال
ولادت شاعر با اشتراك عده‌ای از مستشرقین
مشهور در سال ۱۳۱۳ در تهران و طوس
تشکیل شد و در همان هنگام هم ساختمان
مقبره او از طرف رضا شاه کبیر افتتاح
شد. (به همان مناسبت جلسات و مراسم
متعددی در کشورهای جهان برگزار شد)،
و بالاخره جلسات سخنرانی و بحث درباره
شاهنامه فردوسی که از چند سال پیش
به اهتمام وزارت فرهنگ و هنر در تهران
و به نام «هفته فردوسی» توسط دانشگاه
فردوسی در مشهد تشکیل میشود و نیز
مجلس شاهنامه فردوسی در «هفته ایران
باستان» که بوسیله انجمن ایران باستان در
سال ۱۳۴۸ منعقد شد، و منظومه‌هایی که
عده‌ای از شاعران معاصر در تجلیل فردوسی
سرودمانند و تجدید بنای مقبره فردوسی
به اهتمام انجمن آثار ملی که شاهنشاه آریاب
مهر در سال ۱۳۴۷ افتتاح فرمودند و تأسیس
بنیاد شاهنامه فردوسی برای تنقیح و تهیه

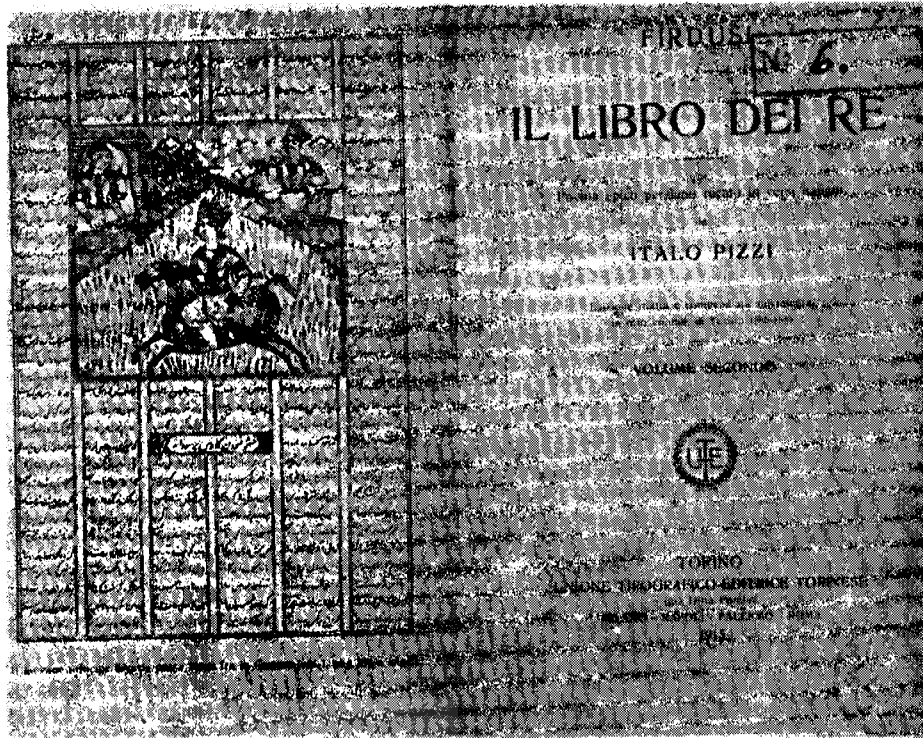


صفحه اول چاپ تبریز در ۱۳۱۶ ق.

(۲۷)

صفحه آخر نسخه مورخ ۶۷۵.

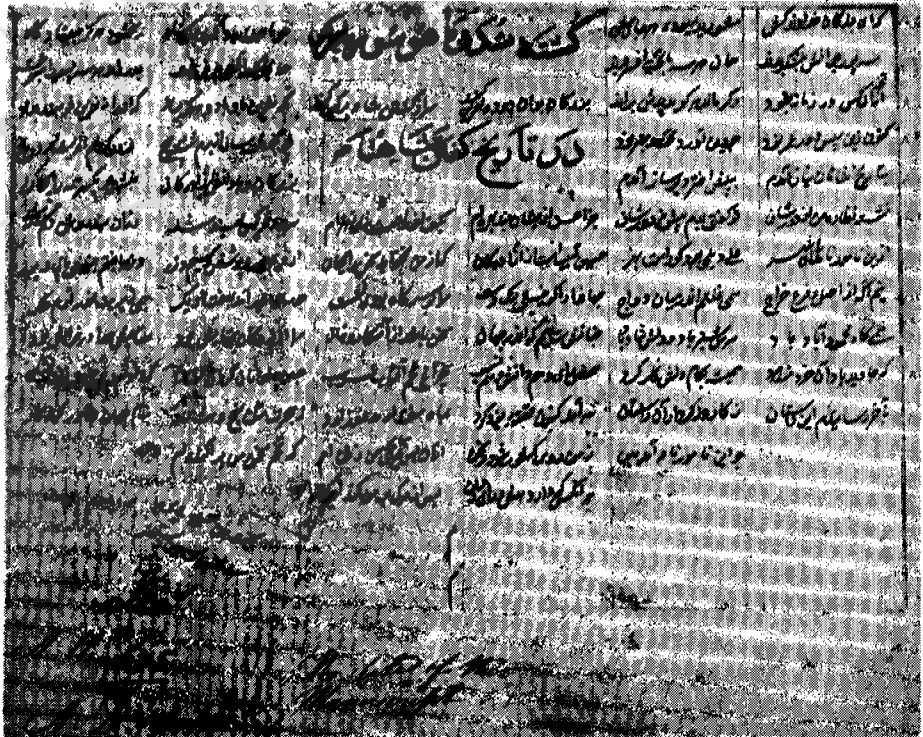
صفحه‌ای از ترجمه ایتالیایی شاهنامه با تصاویری که از چاپ‌های سنگی در آن چاپ شده است.



متن صحیح شاهنامه، و بالاخره اقدام به برپا کردن جشنواره طوس همه راههایی بوده است برای شناخت بیشتر شاهنامه و نشر عامتر و دلپذیرتر آن.

تاکنون بیش از پانصد مقاله و کتاب به زبان فارسی، و همین مقادارها به زبانهای خارجی در موضوع شاهنامه و فردوسی منتشر شده است. ولی همیشه شاهنامه محتاج پژوهشها و شناختهای تازه‌ترست. شاهنامه یکی از قله‌های مرتفعی است، که همانندش در ادبیات جهان بسیار متعدد نیست. ناچار زاهدن بر فراز و هوای چنین ستیغ عرش گذر دشوار است؛ شاهنامه همان است که فردوسی خود گفته:

بی افکندم از نظم کاخی بلند
که از باد و باران نیابد گردند



* این متن برای تهیه فیلم توسط سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران به منظور ارائه در جشن طوس نوشته شده است و اینک با اجازه و تشکر از آن سازمان و به قصد نشر عام و اطلاع عموم از کوششی که سازمان مذکور در تهیه فیلم متحمل شده‌اند به چاپ می‌رسد.

* در فیلم سخنانی از مجتبی مینوی در باب نحوه تصحیح شاهنامه هست که این متن فاقد آن است.